



فهرست:

- فرع ۱۶: تمهید مقدمات برای ارشاد ----- ۲
- فرع ۱۷: ذو مراتب بودن تعلیم معارف ----- ۲
- فرع ۱۸: انحلال وجوب ارشاد ----- ۳
- فرع ۱۹: توقف یا عدم توقف ارشاد بر سؤال ----- ۳
- فرع ۲۰: موارد تأکد ارشاد ----- ۴



بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از قواعد مهم در تعلیم و تربیت ارشاد جاهل است که در طول سال این بحث طول کشید و این قاعده به عنوان یکی از قواعد پایه به شمار می‌آید بخصوص در تربیت اجتماعی به معنی نهادی. قاعده ارشاد بحث شد و ادله بیش از ده دلیل قرآنی و ده دلیل روایی بحث شد و بعد فروع قاعده بحث شد.

فرع ۱۶: تمهید مقدمات برای ارشاد

روشن است که اگر ارشاد جاهل واجب شد باید مقدماتش فراهم شود بعبارت دیگر ارشاد جاهل که خطاب به عموم افراد یا عموم علما می‌شود این حکم باید اختیاری باشد و مقذور ارشاد و تعلیم و آگاهی دادن باید مقذور باشد و شرطش مقذوریت است اگر مقذور کسی نیست تبعاً تکلیفی ندارد.

بنابراین شرط تکلیف، اختیار و اراده است البته اختیار در جلد اول فقه تربیتی گفته شده است باید این عمل آموزش و ارشاد اختیاری و مقذور مکلف باشد اما نکته این است که مقذور بودن گاهی با به سهولت و بدون خیلی ابزار و ادوات مقذور است اما گاهی مقذور است با تمهید مقدماتی. یک وقت ارشاد دیگران و تبلیغ دیگران نیاز به سفر دارد و باید سازمانی ایجاد شود و اینها مقذور است با تمهید مقدماتی فراهم می‌شود بنابراین این که تکلیف باید اختیاری باشد اختیاری بودن معنایش این نیست که خیلی آسان و بدون مقدمه است گاهی با مقدمه است، لذا تمهید مقدمات برای انجام تکلیف این لزوم دارد و این که لزومش عقلی است یا شرعی بحث شد، البته در مقدمه واجبات موصله وجوب شرعی غیري دارد بنابراین گاهی مبتنی بر تهیه مقدمات است بله، اگر تهیه مقدمات مستلزم عسر و حرج است ادله آن را برمی‌دارد چون تکلیف عسر و حرجی هم مقذور است و اختیاری است منتهی دلیل خاص آن را برمی‌دارد بنابراین ارشاد که می‌گوید کار عسر و حرجی واجب است منتهی دلیل خاصی آن را برمی‌دارد و لذا تمهید مقدمه در ارشاد لازم است مادامی که به عسر و حرج مبتلی نشود.

در تعلیم و ارشاد گاهی نیاز به مقدماتی دارد که به شکل رسانه‌ای می‌شود اگر این مقدمات در عرض هم قرار گرفت مقدمات منحصره خودش واجب می‌شود اگر مخیر است می‌شود حضوری انجام داد چون مقدمات واجب تعینا واجب می‌شود اگر منحصره نباشند به نحو تخییر می‌شوند.

فرع ۱۷: ذو مراتب بودن تعلیم معارف

۱۶- وجوب تعلیم معارف و احکام و عقاید و اخلاق در جایی که واجب است یا جایی که مستحب است این وجوب و استحباب ذو درجات و مراتب است به تبع اهمیت شرائط و مرشد الیه یا محتوایی که می‌خواهد آموزش دهد، در



یک درجه نیست، یک وقتی عقاید که بنیاد ایمانی است می‌خواهد آموزش دهد یک وقت حکمی را آموزش می‌دهد در مواردی که احکام الزامی مورد ابتلاست در اینها اگر جزء پایه‌ها باشد و خوب ارشاد قوی‌تر است تا این که حکم ساده درجه آخر باشد بنابراین عقل می‌فهمد خطابی که آمده است ضمن که قرائنی در ادله وجود دارد تعلم افراد در یک رتبه نیست به همین منوال درجات الزام به تعلیم و ارشاد هم متفاوت است به تبع اهمیت موضوع و شرائطی که در آن قرار دارد یا موضوع است یا شرائط است مثلا در شرائطی است که اگر او حکم توحید را آموزش ندهد جمع زیادی منحرف می‌شود و اگر آموزش دهد جمع زیادی هدایت می‌شوند اینجا اهمیت ارشاد معلوم است و هکذا در جنبه کتمان و حرمت کتمان .. بنابراین اینها در یک درجه نیست به تبع موضوع و محتوا و شرائطی که حکم آموزش داده می‌شود متفاوت است اثرش در تراحم ظاهر می‌شود، این که ایشان در هند تبلیغ کند یا در گوشه‌ای از اقصی نقاط افریقا که جمعیتش کم است اگر تراحم پیدا کرد اینجا یا آنجا؟ در تراحم معلوم می‌شود که اینجا مقدم است. مصادیقش فرق می‌کند یا این که اگر اینجا تبلیغ کند غیر مسلمان را مسلمان کند در آنجا مسلمان که مثلا حجابش مشکل دارد حجابش بهتر می‌شود؛ و لذا این موارد در درجه ارشادش فرق می‌کند و در تراحم اهمیتش معلوم می‌شود.

گاهی تراحم در خود یک عمل است آموزش دادن این موضوع یا آن موضوع

به اعتبار اهمیت مرشد الیه و اوضاع و احوال اهمیت پیدا می‌کند و ثمر اینها در تراحمات و انتخاب در تراحمات ثمر پیدا می‌کند.

فرع ۱۸: انحلال و خوب ارشاد

و خوب ارشاد دو انحلال در این خطاب وجود دارد:

یک: انحلال به تبع مکلفین و مخالفین است دلیل که می‌گوید عالم باید ارشاد کند هر کسی که عالم است و هر مکلفی ... خطاب مستقلی دارد، این روشن است.

دو: انحلال دیگر به تبع محتوا و موضوع است در هر موردی یک خطاب وجود دارد هم به لحاظ افرادی که مکلفند هم به لحاظ محتوا.

فرع ۱۹: توقف یا عدم توقف ارشاد بر سؤال

۱۸- این ارشاد متوقف بر سؤال و تقاضا نیست وظیفه تعلیم و ارشاد چه جایی که واجب است که در عقاید و احکام الزامی است چه ... الزامی نباشد ارشاد ... ولی وظیفه او مشروط به سؤال نیست و لذا وقتی در معارف الزامی مورد ابتلا مکلفین این دو تکلیف وجود دارد: یک تکلیف مال این آقایان هستند که نمی‌دانند باید بدانند و یک تکلیف هم برای



شخص دیگر است که می‌داند و آموزش دهد، اما این تکلیف چقدر مشروط به هم هستند تکلیف عالم به تعلیم و ارشاد مشروط به تقاضا و سوال نیست اگر او سوال نکند هم او وظیفه دارد فقط مشروط به این است که قابلیت باشد احتمال تأثیر باشد اگر امکانش باشد و عسر و حرج نباشد منتهی اگر خود او ابتداء سوال کند نیاز نیست باید مرشد برود و یاد دهد. طیب دوار بطبه پس تکلیف به ارشاد مشروط به سوال و تقاضا یا حتی توجه او نیست.

تا اینجا تکلیف عالمان نهاد عالمان و فرد عالم این نیست که بخواهد یا دنبال کند، در هر حال او تکلیف دارد و حتی مشروط به این نیست که لازم باشد دانستن این مطالب، یکی از این ادله این بود که هر جا عهد گرفتیم او هم باید یاد بدهد ولی ادله دیگری هم داشتیم اگر نداند باید یاد بدهد و اگر بداند او تکلیف الزامی مورد ابتلا دارد باید یاد بدهد و لذا مشروط به سوال و طلب به تعلم نیست یا اصلا در جایی که تکلیفی هم ندارد باید یاد بدهد.

در روایاتی داریم که فرق و امام را اینگونه بیان می‌کند که پیامبران همه جا می‌روند اما در مورد امام می‌فرماید باید سراغ امام رفت این روایت باید بررسی شود

فرع ۲۰: موارد تأکید ارشاد

۱۹- در دو حالت، ارشاد تأکید پیدا می‌کند یکی در حالتی که ترک ارشاد مصداق قاعده کتمان بشود، و لذا اگر ترک ارشاد جایی مصداق کتمان شود تأکید پیدا می‌کند و دیگری در حالتی که بدعت رواج پیدا می‌کند یعنی خلاف دین به عنوان دین ترویج می‌شود اینجا عقابش مؤکد است علتش این است که در ذیل قاعده ارشاد دو سه قاعده خاص دارد که ذیل آن قرار می‌گیرد:

کسی که نیاز به احکام و عقاید دارد

در سه جا ارشاد تأکید دارد:

۱: اگر ارشاد نکنند می‌گویند کتمان علم کرد

۲: جایی که بدعت رواج پیدا کرده است کسانی خلاف دین را به عنوان دین ترویج می‌کنند.

۳: جایی که اخذ الله بالجهال ان تعلموا، جایی که متعلم موظف است به دنبال کردن یادگیری

در این سه جا یاد دادن و ارشاد لازم است و تأکید دارد.

اما در غیر این موارد قاعده عام می‌گوید ارشاد باید کرد. ضمن این که در قاعده ارشاد سلسله مراتب وجود داشت.